

ترجمه فعلهای مضارع در قرآن

سید بابک فرزانه^۱

چکیده

فعل مضارع در زبان قرآن و به طور کلی در زبان عربی از قابلیت و کشش زمانی ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند بر گذشته، حال یا آینده دلالت داشته باشد. این قرینه‌های لفظی یا معنوی اند که این فعل را به یک زمان اختصاص می‌دهند، یا بدان معنای استمرار می‌بخشند. البته قرار گرفتن در یک اسلوب ویژه نیز می‌تواند معنی فعل مضارع را به یک زمان محدود کند. در این مقاله می‌کوشیم با استناد به قرآن کریم و برخی از ترجمه‌های آن به زبان فارسی معنای زمانی مضارع را در آیات مورد مذاقه قرار داده و از این رهگذر به گوشه‌ای از زیباییهای معانی قرآن دست یابیم و براساس قوانین دریافت بهتر و استوارتری از آیات داشته باشیم.

کلید واژه‌ها فعل مضارع، زبان عربی، دلالت زمانی، گذشته، حال، آینده.

طرح مسأله

فعل مضارع در زبان عربی چنانچه به اسم ظاهر اسناد داده نشود بر موارد زیر دلالت دارد:

دلالت بر وقوع یک عمل.

دلالت بر فاعلی که کار از سوی او انجام پذیرفته است.

جنسیت (مذکر یا مؤنث)

عدد (مفرد، مثنی و جمع)

شخصیت (متکلم، مخاطب یا غایب)

مثلاً فعل «يَدْرُسُونَ» دلالت دارد بر اینکه عمل «دراسة» در یکی از زمانهای حال یا آینده از سوی یک گروه مذکر صورت می‌پذیرد یا خواهد پذیرفت. حدث یا همان عمل، ماده فعل (ریشه) را مشخص می‌کند که از سه حرف تشکیل شده است: (درس). پیشوند و پسوندهای فعل نیز بر ویژگیهای مسندالیه (فاعل) دلالت دارد: حرف یاء به عنوان پیشوند بر غایب بودن و (و) یعنی واو ماقبل مضموم بر جمع بودن مسندالیه اشاره دارد. بنابراین یک فعل مضارع کلمه‌ای ساده نیست بلکه مرکب است از سه بخش پیشوند (حروف مضارعه و یا زواید چهارگانه^۱)، ریشه و ماده اصلی فعل و پسوند. شایان ذکر است که یک فعل مضارع در حالت عادی یعنی بدون در نظر گرفتن عواملی که پیش از آن واقع می‌شوند مرفوع است و علامت رفع آن در برخی صیغه‌ها (u) و در برخی نَ (na) یا نِ (ni) است:

أ (پیشوند) + درس + و + اُدْرُسُ

ی (پیشوند) + درس + و + نَ < يَدْرُسُونَ

برخی برآنند هریک از پیشوندها و پسوندهای فعل مضارع در حقیقت ضمائر منفصل کاملی اند که سالیان متمادی مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند اما به تدریج از حروف آنها کاسته شده تا آنکه تنها یک حرف آنها باقی مانده که به ماده فعل افزوده گشته است. مثلاً (أ) در اصل ضمیر منفصل انا بوده، (ن) ابتدا نحن و (ت) در اصل أنت و (ی) ضمیری بوده که استعمال آن از بین رفته است و دیگر موجود نیست، رایت^۲ عقیده دارد این ضمیر «یا» است (نک: ص ۱۸۲-۱۹۷).

فعل مضارع به‌طور قطع بر مسند و مسندالیه دلالت دارد به جز ساختهایی نظیر «تَكْتُبُ» که مسندالیه هم می‌تواند مفرد مذکر مخاطب باشد و هم مفرد مؤنث غایب که

۱. حرکت پیشوند (حروف مضارعه) در فعلهایی که ماضی آنها چهار حرفی است (ضمه) و در دیگر افعال (فتحه) است.

البته سیاق خواننده یا شنونده را در فهم مراد یاری خواهد کرد. در این مقاله برآنیم تا دلالت زمانی فعل مضارع را مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم چراکه این فعل از کشش زمانی ویژه‌ای برخوردار است. همه آنچه دست‌نویسان در خصوص دلالت زمانی فعل مضارع بیان داشته‌اند این است که فعل مضارع می‌تواند بر حال یا آینده دلالت کند (مثلاً نک: زمخشری، ۱/۳۲۱) لیکن برخی از ابزارها آن را ویژه زمان حال قرار می‌دهند و برخی دیگر آن را ویژه زمان آینده. دانشمندان علم بلاغت نیز می‌گویند (قزوینی، ۱/۸۸) فعل مضارع گاه بر تجدد دلالت دارد مانند فعل «یتوسم» در این بیت از طریف عنبری شاعر عصر جاهلی:

أَوْ كَلَّمَا وَرَدَتْ عَكَظَ قَبِيلَةً
بَعَثُوا إِلَيَّ عَرِيفَهُمْ يَتَوَسَّمُ^۱

لیکن چنانچه ما کاربردهای این فعل را در زبان عربی جدید بررسی کنیم در خواهیم یافت که سیاق کلام یا قراین لفظی و معنوی حکایت از آن دارند که دلالت زمانی این فعل گسترده است و تنها در زمان حال یا استقبال خلاصه نمی‌شود.

۱. در بسیاری از جمله‌هایی که از گویندگان اخبار می‌شنویم یا در مطبوعات می‌خوانیم ملاحظه می‌کنیم که فعل مضارع بر وقایعی که در گذشته اتفاق افتاده‌اند دلالت دارد:

رئيس الجمهورية يصدر أمس قرارا (رئيس جمهور دیروز قطعنامه‌ای را صادر کرد)
مجلس الوزراء يجتمع أمس ثلاث ساعات (هیأت دولت دیروز سه ساعت جلسه تشکیل داد).

۲. گاه فعل مضارع به زمان معینی دلالت ندارد بلکه بر همه زمانها دلالت می‌کند. این نوع از فعلهای مضارع غالباً بر عملی که به صورت عادت درآمد اشاره دارد:

إني أقضى الإجازة الصيفية في الإسكندرية كل عام (من هر سال تعطیلات تابستان را در اسکندریه سپری می‌کنم).

إني أذهب إلى محل عملی كل يوم في تمام الساعة التاسعة صباحا (هر روز رأس ساعت ۹ صبح به محل کار خود می‌روم).

۱. عریفهم یعنی عارفهم (نک: تاج العروس، ماده عرف)، آیا هر زمان قبیله‌ای به بازار عکاظ درآید دانا و رسولی نزد من می‌فرستد تا در کار من بنگرد.

۳. در برخی موارد فعل مضارع بر یک پدیده طبیعی مشخص و ثابت دلالت دارد که در این حالت نیز بر زمانی معین دلالت ندارد:

تَشْرُقُ الشَّمْسُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَ تَغْرُبُ فِي الْمَغْرِبِ (خورشید از مشرق طلوع و در مغرب غروب می‌کند).

يَطْوِلُ النَّهَارُ فِي الصَّيْفِ وَ يَقْصُرُ فِي الشِّتَاءِ (روز در فصل تابستان طولانی و در زمستان کوتاه می‌گردد).

يَشْتَدُ الْحَرُّ فِي الصَّيْفِ وَ يَشْتَدُ الْبَرْدُ فِي الشِّتَاءِ (هوا در تابستان گرم و در زمستان سرد می‌شود).

۴. فعلهای مضارعی که به خداوند نسبت داده می‌شوند نیز بر زمان معینی دلالت ندارند:

أُولِمَ يَرِوَا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ (روم/۳۷) [آیا ندانسته‌اند که (این) خداست که روزی را برای هرکس که بخواهد فراخ یا تنگ می‌گرداند] (فولادوند، ترجمه قرآن).

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ (غافر/۱۹) [(خدا) نگاههای دزدانه و آنچه را که در دلها نهان می‌دارند، می‌داند] (همان).

بنابراین فعل مضارع علاوه بر زمان حال و آینده بر زمان ماضی و نیز استمرار در همه زمانها دلالت دارد.

دلالت‌های زمانی فعل مضارع در قرآن کریم

یک، دلالت بر زمان گذشته. برای دلالت فعل مضارع بر زمان گذشته در قرآن نمونه‌ها و ساختارهای متعددی وجود دارد که از آن میان دو ساختار از همه مشهورتر است:

(۱) جمله‌هایی که در آنها با فعل مضارع «يسأل»، «يستفتأ» و «يستنبأ» از پیامبر اسلام (ص) پرسش و استفهام شده است.

(۲) جمله‌هایی که با «إذ» آغاز شده باشد.

(۱) يسألونك عن الأهلة قل هي مواقيت للناس والحج (بقره/۱۸۹) [درباره (حکمت) هلالها(ی ماه) از تو می‌پرسند، بگو آنها (شاخص) گاه شماری برای مردم و

(موسم) حج اندا (همان).

این آیه شریفه در پاسخ به سؤالی که دو تن از انصار (معاذ بن جبل و ثعلبة بن غنم) از پیامبر (ص) کرده بودند، نازل شده است (نک: قمی، ۲/۲۵۹؛ طباطبایی، ۲/۵۶؛ کرمی، ۱/۲۵۳؛ ناصری، ۱/۱۲۳). از این رو فعل مضارع «یسألون» در زمان گذشته حادث شده است. پسر آیه شریفه را بدین شکل نیز می‌توان ترجمه کرد: «درباره هلالها از تو پرسیده شد بگو آنها...». البته باید یادآوری کرد که دلالت فعل بر ماضی از سیاق عبارت یا سبب نزول دریافت می‌گردد.

یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما إثم کبیر و منافع للناس (بقره/۲۱۹) ای محمد از خمر و قمار از تو می‌پرسند پاسخ ده که در این هر دو گناهی بزرگ است و در او منافع است مردمان را. مفسران گفته‌اند سبب نزول آیه آن بوده که گروهی از صحابه نزد رسول (ص) آمدند و از وی در باب خمر و قمار که هر دو از بین برنده عقل و خرد است استفتا کردند آنگاه خداوند این آیه را نازل کرد (نک: ابوالفتوح رازی، ۳/۲۰۳؛ جرجانی، ۱/۲۷۲؛ اثنی عشری، ۱/۳۸۹).

یسألونک ماذا ینفقون قل العفو (بقره/۲۱۹) (نک: همان منابع).

یسألونک عن الیتامی قل اصلاح لهم خیر (بقره/۲۲۰) (درباره شأن نزول این آیه نک: شیبانی، ۱/۲۹۱؛ جرجانی، ۱/۲۷۷).

یسألونک ماذا أحلّ لهم قل أحلّ لكم الطیبات (مائده/۴). درباره این آیه شریفه در تفسیر گازر آمده: «چون خدای بیان بعضی محرمات کرد درین آیات متقدمه رسول را پرسیدند که ما را چه چیزی حلال است؟ خدای تعالی این آیت فرستاد و گفت: ای محمد از تو می‌پرسند (پرسیدند) که ایشان را چه حلال است...» (جرجانی، ۲/۳۲۷).

چند نمونه دیگر از ساختار یاد شده که در همه آنها فعل مضارع (یسأل، یستفتأ و یستنبأ) دلالت بر پرسش و استفتا در زمان گذشته می‌کند:

یسألونک عن الساعة أیان مرساها قل إنما علمها عند ربی (اعراف/۱۸۷)

یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی (اسراء/۸۵)

یسألک أهل الكتاب أن تنزل علیهم کتابا من السماء فقد سألوا موسیٰ أكبر من ذلک

(نساء/۱۵۳)

يسألك الناس عن الساعة قل إنما علمها عند الله (احزاب/۶۳)

و يستفتونك في النساء قل الله يفتيكم فيهن (نساء/۱۲۷)

ستفتونك قل الله يفتيكم في الكلاله (نساء/۱۷۶)

و يستنبئونك أحق هو قل إى و ربي انه لحق (يونس/۵۳)

۲) إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ أَذْكَرُ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدَتْكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهَلًا^۱ وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَذْنِي فَتَنْفَخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِأَذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِأَذْنِي (مائده/۱۱۰) [یاد کن هنگامی را که خدا فرمود: ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را به روح القدس تأیید کردم که در گهواره (به اعجاز) و در میانسالی (به وحی) با مردم سخن گفتی و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گِل (چیزی) به شکل پرنده می ساختی پس در آن می دمیدی و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و پسر را به اذن من شفا می دادی و آنگاه که مردگان را به اذن من (زنده از قبر) بیرون می آوردی...] (فولادوند، ترجمه قرآن). همان طور که ملاحظه می شود در آیه یاد شده فعلهای مضارع: تکلم؛ تخلق؛ تکون؛ تبرئ؛ بر تخرج از عملی که در زمان گذشته انجام پذیرفته است دلالت دارند.

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ (آل عمران/۱۲۴) [آنگاه که به مؤمنان می گفتی که اگر خدا سه هزار فرشته به یاریتان فرو فرستد آیا شما را کافی نخواهد بود؟] (آیتی، ترجمه قرآن).

و لقد صدقكم الله وعده إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ (آل عمران/۱۵۲) [خدا به وعده ای که با شما نهاده بود وفا کرد، آنگاه که به اذن او دشمن را می کشتید] (همان) و (در نبرد احد) قطعاً خدا وعده خود را با شما راست گردانید آنگاه که به فرمان او آنان را می کشتید (فولادوند، ترجمه قرآن).

وَإِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ (آل عمران/۱۵۳) [یاد کنید] هنگامی را که در

۱. الكَهْلُ: من كان فوق حال الغلومة و دون الشيخوخة (طوسی، ۴۶۲/۲)

حال گریز (از کوه) بالا می رفتید و به هیچکس توجه نمی کردید. | (فولادوند، ترجمه قرآن) یا ایاد آوردید آنگاه که راه خویش را در پیش گرفته و پروای هیچ کس را نداشتید (خرمشاهی، ترجمه قرآن).

و إذ يقول المنافقون والذين في قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله إلا غرورا (احزاب/ ۱۲) | او هنگامی که منافقان و کسانی که در دلهایشان بیماری است می گفتند: خدا و فرستاده اش جز فریب به ما وعده ای ندادند. |

و إذ يرفع ابراهيم القواعد من البيت و اسمعيل (بقره/ ۱۲۷) | او هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بالا می بردند. |

و ما كنت لديهم إذ يختصمون (آل عمران/ ۴۴) | نزد آنان نبودى وقتى با يكديگر كشمکش مى كردند. |

و إذ يعدون في السبت إذ تأتاهم حيتانهم يوم سبتهم شرعا (اعراف/ ۱۶۳) | آنگاه که به (حکم) روز شنبه تجاوز می کردند، آنگاه که روز شنبه آنان ماهی هایشان روی آب می آمدند. |

و إذ يعدكم الله إحدى الطائفتين (انفال/ ۷) | او به یاد آرید هنگامی را که خدا یکی از دو دسته را به شما وعده داد. |

و إذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم (انفال/ ۹) | به یاد آرید زمانی را که از پروردگارتان کمک می خواستید. |

و إذ يوحى ربك الى الملائكة (انفال/ ۱۲)

و إذ يمكر بك الذين كفروا (انفال/ ۳۰)

و إذ يريكهم الله فى منامك (انفال/ ۴۳)

و إذ يريكموهم إذ التقيتم فى أعينكم (انفال/ ۴۴)

و إذ يقول لصحبه لا تحزن (توبه/ ۴۰)

در تمامی نمونه های یاد شده سیاق سخن اشاره دارد بر اینکه فعل مضارع بر زمان گذشته دلالت می کند. در قرآن نمونه های بسیار دیگری یافت می شود که در آنها فعل ماضی معنی خاصی می دهد و شاید بتوان گفت علت به کارگیری فعل مضارع به جای ماضی در غالب آنها اشاره به تکرار وقوع فعل به صورت استمرار است به عبارت دیگر

فعل مضارع در آنها به جای فعل ماضی استمراری نشسته است. دو، دلالت مضارع بر زمان حال. فعل مضارع به صورت مطلق و نیز به همراه قید زمان می تواند بر زمان حال دلالت کند (الاسلوب الصحیح فی الترجمة، ۵۱-۵۲). در قرآن کریم این فعل به ندرت بر زمان حال دلالت دارد در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

و تفقد الطیر فقال مالی لا أری^۱ الهدهد (نمل/۲۰) او به جستجوی مرغ پرداخته، گفت: چرا هدهد را نمی بینم؟ (طبرسی، ۹۵/۱۸).

او سلیمان پرندگان را جستجو کرده بین آنها هدهد را ندید، گفت: چرا هدهد را نمی بینم آیا اینجا است که من او را نمی بینم؟ (حسینی، ۶۹۱/۲).

یا زکریا انا نبشرك بغلام اسمه یحیی (مریم/۷) ای زکریا ما تو را به پسری به نام یحیی بشارت می دهیم (آیتی، ترجمه قرآن). کاشانی در تفسیر خود آورده است (۳۹۶/۵) او (زکریا) بعد از دعا سر به سجده نهاد و تضرع می فرمود که ناگاه نادی کرم ربانی از روی وعده دادن به اجابت دعای او ندا کرد به او که ای زکریا به درستیکه ما بشارت می دهیم تو را به پسری که نام او یحیی است.

همان طور که ملاحظه می شود سیاق این آیات دلالت دارد بر اینکه فعلهای مضارع در آنها (لا أری و نبشرك) بر زمان حال دلالت می کند.

می گویند فعل مضارع منفی پیوسته بر زمان حال دلالت می کند (ابن هشام، مغنی اللیب، ۳۹۹/۱۰؛ حجار، ۳۳) مانند: و ماتدری نفس ماذا تکسب غدا (لقمان/۳۴). اما این مسأله را نمی توان به طور کلی درست دانست چه در آیه شریفه و ما تسقط من ورقة إلا یعلمها (انعام/۵۹) فعل مضارع منفی (ما تسقط) بر همه زمانهای گذشته، حال و آینده دلالت می کند. بدین معنی که خداوند متعال بر همه جزئیات در گذشته، حال و آینده آگاه است و به زمانی خاص محدود نیست. در دو آیه زیر نیز فعل مضارع منفی ویژه زمان حال نیست:

و ما تدری نفس بأی ارض تموت (لقمان/۳۴) او کسی نمی داند در کدام زمین

۱. جمله (لا أری) حال و در محل نصب است.

خواهد مرد. |

یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الاکانوا به یستهزئون (یس / ۳۰) ای دریغ بر این بندگان هیچ پیامبری بر آنان مبعوث نشد مگر آنکه مسخره‌اش کردند. |
همچنین گفته شده هرگاه لام تأکید (لام الابتداء) پیشوند فعل مضارع قرار گیرد بر زمان حال دلالت می‌کند (ابن هشام، همان، ۱/ ۳۰۰): قال إني لیحزننی أن تذهبوا به (یوسف / ۱۳) [گفت اگر او را ببرید غمگین می‌شوم. |

این قاعده نیز عمومیت ندارد چرا که در همین آیه فعل (لیحزننی) می‌تواند بر همه زمانها دلالت داشته باشد بدین معنا که مفارقت یوسف (ع) در همه زمانها سبب اندوه یعقوب خواهد شد و نه تنها هنگامی که وی فرزندان خود را مورد خطاب قرار داده است. قوی‌ترین دلیل بر اینکه فعل مضارع ملحق به لام تأکید بر زمان حال دلالت ندارد این آیه شریفه است: إنا لننصر رسلنا والذین آمنوا فی الحیاةالدنیا و یوم یقوم الاشهاد (غافر / ۵۱) اما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و (در آخرت) روزی که گواهان به پا می‌خیزند یاری می‌دهیم. | بدون تردید یاری پیامبران و مؤمنان از سوی خداوند به زمان حال محدود نمی‌شود و قیدهایی «فی الحیاةالدنیا» و «یوم یقوم الساعة» این گفته را استحکام می‌بخشد.

سه، دلالت فعل مضارع بر زمان آینده. در صورتی که یکی از پیشوندهای (س، سوف) و یا یکی از عوامل و ابزارهای «لن، حتی، لام تعلیل، کی، لکی، کیلا، لکیلا، لاء نهی، لام قسم و لام امر» بر فعل مضارع وارد شود، فعل مضارع بر زمان آینده دلالت خواهد داشت (ابن هشام، همان، ۱/ ۱۸۴، ۴۴، ۴۳). نمونه‌های بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که در آنها فعل مضارع بر انجام فعل در زمان آینده اشاره دارد:

والذین آمنوا و عملوا الصالحات سندخلهم جنات تجری من تحتهاالانهار (نساء / ۱۲۲) [و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیکو کرده‌اند به بهشتهایی درمی‌آوریم که در آن نهرها روان است. |

فاما من اوتی کتابه بيمينه فسوف یحاسب حسابا یسیرا (انشقاق / ۷-۸) [هرکس که نامه‌اش را به دست راستش دهند زود باشد که آسان از او حساب کشند. |

و إذ قلت یا موسی لن تؤمن لک حتی نری الله جهرة (بقره / ۵۵) [و آن هنگام را که

گفتید: ای موسی ما تا خدا را به آشکارا نبینیم به تو ایمان نمی آوریم. [فرددناه إلى أمه کی تقرّ عینها و لاتحزن و لتعلم أن وعدالله حق (قصص/۱۳) پس او را نزد مادرش بازگردانیدیم تا چشمان آن زن روشن گردد و غمگین نباشد و بداند که وعده خدا حق است.]

لکیلاتأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا بما آتاکم (حدید/۲۳) [تا بر آنچه از دستتان می رود اندوهگین نباشید و بدانچه به دستتان می آید شادمانی نکنید.]
فلاقطعن أیدیکم و أرجلکم من خلاف (طه/۷۱) [سوگند یاد می کنم که ببرم دستها و پاهاى شما را برخلاف یکدیگر] (سیدرضا سراج، ترجمه قرآن).

لینفق ذو سعة من سعته (طلاق/۷) [بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند.] یکی دیگر از اسلوبهایی که در آنها فعل مضارع تنها بر آینده دلالت دارد زمانی است که به عنوان جمله، مضاف الیه کلمه «یوم» قرار می گیرد (ابن هشام، اوضح المسالك، ۱/۲۳؛ ابن عقیل، ۳/۶۰):

یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضرا (آل عمران/۳۰) [روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده حاضر شده می یابد.]
یوم تبيض وجوه و تسود وجوه (آل عمران/۱۰۶) [روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد.]

یوم ینفخ فی الصور (انعام/۷۳) [و روزی که در صور دمیده شود.]
یوم یجمع الله الرسل (مائده/۱۰۹) [یادکن] آن روز که جمع کند خدا پیغامبران را [صاحب محدث دهلوی، ترجمه قرآن]

یوم نحشرهم جمیعا (یونس/۲۸) [روز قیامت همه آنها را محشور می کنیم] (کاویان پور، ترجمه قرآن)

چهار، دلالت فعل مضارع بر زمان آینده توأم با پیوستگی. زمانی که مفهوم فعل مضارع نوعی تشریح و قانونگذاری باشد بر زمان آینده توأم با استمرار و پیوستگی دلالت دارد:

و المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثة قروء (بقره/۲۲۸) [از این پس] باید که زنان مطلقه تا سه بار پاک شدن از شوهر کردن بازایستند.]

و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین (بقره/۲۳۳) او مادران (از این پس) باید فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند. |

پنج، دلالت فعل مضارع بر استمرار یک عمل بدون قید زمان. فعل مضارع - چنانکه پیشتر نیز اشاره شد - در مواردی بر استمرار یک عمل بدون قید زمان دلالت دارد که از این قرار است:

۱- هنگامی که فعل به خداوند نسبت داده شود: و یعلم ما فی البر والبحر و ما تسقط من ورقة إلا یعلمها (انعام/۵۹) هرچه را در خشکی و دریاست می داند. هیچ برگگی از درختی نمی افتد مگر آنکه از آن آگاه است. |

۲- دلالت بر یک پدیده طبیعی داشته باشد: وترى الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب (النمل/۸۸) اوقتی به کوهها بنگری تصور می کنی که آنها ثابت و بی حرکتند در حالی که آنها همانند ابرها درگذرند. |

۳- دلالت بر یک عمل که تکرار می شود و به صورت عادت درآمد است: ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق (فرقان/۷) این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ |

۴- دلالت بر یک ویژگی یا یک صفت ثابت: الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکوة و بالآخرة هم یوقنون (نمل/۳) همانان که نماز برپا می دارند و زکات می دهند و خود به آخرت یقین دارند. |

۵- هنگامی که فعل شرط یا جواب شرط باشد: و ان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عندالله و ان تصبهم سيئة یقولوا هذه من عندک (نساء/۷۸) او چون به ایشان خیری برسد می گویند این از سوی خداوند است و اگر شری به ایشان برسد می گویند این از سوی توست. |

در صورتی که فعل مضارع پس از فعل کمکی «کان» قرار گیرد بر ماضی استمراری دلالت می کند در این حالت فعل «کان» به عنوان یک فعل کمکی و فعل مضارع نقش فعل اصلی را داراست (هیوود^۱، ۱۱۲-۱۱۳):

كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون (مائده/۷۹) از کار زشتی که مرتکب می شدند یکدیگر را باز نمی داشتند راستی چه بد بود آنچه می کردند. | گاه برای بیان دو عمل که در گذشته اتفاق افتاده اسلوبی خاص وجود دارد بدین ترتیب که برای عملی که نخست انجام می پذیرد فعل ماضی و برای عمل دوم فعل مضارع استفاده می گردد. در این حالت فعل مضارع بر زمان گذشته دلالت می کند: ثم استوی علی العرش یدبر الامر (یونس/۳) اسپس بر تخت (قدرت) قرار گرفت و به تدبیر کار (جهان) پرداخت | (مکارم شیرازی، ترجمه قرآن). در اسلوب یاد شده گاه هر دو عمل هم زمان صورت می پذیرد: و جاءوا أباهم عشاء یبکون (یوسف/۱۶) | (برادران یوسف) شب هنگام، گریان به سراغ پدر آمدند. | (ملاحظه می شود که در چنین حالتی فعل مضارع به صورت قید حالت ترجمه می شود که پسندیده ترین و روان ترین شکل ترجمه است).

کتابشناسی

- آیتی، عبدالحمید، ترجمه قرآن، تهران، سروش، ۱۳۷۴ ش.
- ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله، شرح ابن عقیل، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۵ م.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالله، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، به کوشش مازن مبارک و محمد علی حمدالله، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۵ م.
- همو، اوضح المسالک الی الفیه بن مالک، بیروت، دارالجیل، ۱۹۷۹ م.
- ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶-۱۳۷۴ ش.
- الاسلوب الصحیح فی الترجمة، تألیف جماعة من مدرسی الترجمة فی کلیات و المعاهد الخاصة، بیروت، دارمکتبة الحیاة، ۱۹۸۵ م.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، جلاء الازهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳-۱۳۶۴ ش.

- حسينى، محمد كريم، كشف الحقائق عن نكت الآيات و الدقائق، تهران، ۱۳۹۶ق.
- خرمشاهى، بهاء الدين، ترجمه قرآن، تهران، نيلوفر.
- زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۹۹۰م.
- زمخشري، محمود، المفصل فى صنعة الاعراب، به كوشش على بوملحم، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۳م.
- سراج، سيد رضا، ترجمه قرآن، تهران، شركت سهامى طبع.
- شيبانى، محمد، نهج البيان عن كشف معانى القرآن، تهران، مؤسسه دايرة المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- طباطبايى،
- طبرسى، ابو على، مجمع البيان، ترجمه سيدابراهيم ميرباقرى و ديگران، تهران، فراهانى، ۱۳۶۰-۱۳۵۰ش.
- طوسى، محمد، التبيان، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۹م.
- فولادوند، مهدى، ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن الكريم.
- قزوينى، محمد، الايضاح فى علوم البلاغة، بيروت، داراحياء العلوم، ۱۹۹۸م.
- قمى، محمد، كنزالدقائق و بحرالغرائب، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۶ش.
- كاشانى، ملافتح الله، منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ۱۳۴۴ش.
- كاويان پور، احمد، ترجمه قرآن، تهران، اقبال، ۱۳۶۷ش.
- كرمى، محمد، التفسير لكتاب الله المنير، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق.
- محدث دهلوى، شاه ولى الله صاحب، ترجمه قرآن، پيشاور، نورانى كتب خانه.
- مكارم شيرازى، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن الكريم.
- ناصرى، محمدباقر، مختصر مجمع البيان فى تفسير القرآن، قم، ۱۴۱۳ق.

Hajjar Joseph N, *Traite De Traduction*, Beyrouth, Liban, Der elmacheg, 1986.

Haywood. JA & Nahmad HM, *A New Arabic Grammar*, London, Percyhund Humphries & Co. LTD, 1962.

Wright, W., *Lectures on The Comparative Grammar of The Semitic Languages*,

Gorgias press LLC, p. 2002, 197-182.